

وطن‌دار

۴



این کتاب نتیجه تلاش محمدرسور رجایی در جمع آوری روایت بیست و هشت افغانستانی از مهاجرشان به ایران است. این اثر برای مهاجرهای پیش از دور دوم تسلط طالبان است «وطن‌دار» روایت مردم خاموش است؛ یعنی کسانی که تابه‌حال کمتر موقعیت داشته‌اند تا مسائلی را که در جامعه مهاجر با آن سروکار داشته‌اند مطرح کنند، اما در این کتاب شفاف آن‌ها را با مخاطبان ایرانی و هموطنان خودشان بازگو می‌کنند.

گرگ‌های مهربان کوه تخت

۵



داستان «گرگ‌های مهربان کوه تخت» داستانی از افغانستان است. این مجموعه کار شاخصی در حوزه ادبیات جهانی برای کودکان است. از ویژگی‌های این اثر آن است که مخاطب در حین خواندن داستان هم با فرهنگ و باورهای این سرزمین و هم با زبان زیبا و شیرین این دیار آشنا می‌شود.

خون شریکی

۶



کتاب «خون شریکی»؛ مجموعه یادداشت‌های مطبوعاتی محمدرسور رجایی، نویسنده و شاعر افغانستانی به کوشش پژمان عرب و توسط انتشارات «راه یار» چاپ و روانه بازار نشر شد.



آدرسی که من دارم، نمی‌تواند اینجا باشد. مگر افغانستانی‌ها را به این‌جا راه می‌دهند؟ گاهی با خودم فکر می‌کردم و می‌گفتم که حتماً یک جایی هست که افغانستانی‌ها کار فرهنگی انجام دهند. روزی در یکی از روزنامه‌ها به یک آگهی بر خوردم که خبر از برگزاری جلسات ادبیات افغانستانی در حوزه هنری می‌داد. روزی به دنبال یافتن آن‌ها راهی حوزه هنری در خیابان حافظ شدم. در جست‌وجوی حوزه هنری، شاید باورناتان نشود به دلیل برخورداری نامناسبی که در جامعه به افغانستانی‌ها دیده بودم، سه چهار بار تا ورودی حوزه هنری رفتم و برگشتم. به ساختمان حوزه هنری که نگاه می‌کردم به خودم می‌گفتم آدرسی که من دارم، نمی‌تواند اینجا باشد. مگر افغانستانی‌ها را به این‌جا راه می‌دهند؟

در نهایت اما این نگرانی پشت سر گذاشته می‌شود و مسیر برای خدمات این نویسنده و شاعر بزرگ هموار می‌گردد: «با تردید و دودلی از نگهبان ورودی حوزه هنری پرسیدم: «جلسات بچه‌های افغانستانی کجاست؟» گفت: «برو داخل نمازخانه است.» از همان زمان دوستان فرهنگی را پیدا کردم و رفته رفته با دید و بازدیدهای بیشتر با فرهنگی‌های دیگری آشنا شدم و کار نویسندگی من در ایران شروع شد.

ارتباط گرفتن وی با نویسندگان و شاعران افغانستانی باعث شد تا تأسیس «خانه ادبیات افغانستان» در تهران در کارنامه وی ثبت شود. مسئولیت خانه ادبیات افغانستان و دفتر شعر و داستان افغانستان و همکاری در نشریات فرهنگی به‌عنوان سردبیر، مدیرمسئول و عضو هیأت تحریریه از دیگر فعالیت‌های فرهنگی او بوده است. او به صورت مستمر از سال ۱۳۸۳ تا پایان عمر با مجله «سوره»، «راه» و «دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی» همکاری داشت و مدیر دفتر تاریخ شفاهی افغانستان بود. فعالیت‌های او در باب شهدای افغانستانی در دفاع مقدس و شهدای ایرانی در دوره مقاومت و جهاد آن کشور منشأ دوستی و مودت بین شاعران و نویسندگان دو کشور شده بود. روحش شاد.

انجام می‌دادم. صفحه ادبی «بشنو از نی» هم که که‌گذاری از افغانستانی‌ها هم می‌نوشت، از صفحه‌های دوست داشتنی من بود.

سفر به تهران

محمدرسور رجایی حمله شوروی را نقطه آغاز مصایب و مشکلات مردم افغانستان می‌داند. با وجود این او معتقد بود شکل گیری جنگ قدرت که به کوچه پس کوچه‌های افغانستان کشیده شد و رنگ و لعاب قومیتی داشت بیشتر از سال‌های جنگ با شوروی این کشور را تخریب و ویرانه کرد. او در نهایت در سال ۱۳۷۳ و زمانی که طالبان به کابل نزدیک می‌شود عزم سفر به ایران می‌کند. در هنگام عزیمت به تهران تصور می‌کرد بزودی به کشور خود بازمی‌گردد اما ماندگار شدن وی در ایران فصل جدیدی برای او و خانواده اش باز کرد. حالا او وارد کشوری شده است که خود آن را «وطن فرهنگی» معرفی می‌کند و قدردان امنیت، آرامش و اقتدار آن در عرصه بین‌المللی است. در تمام طول این مدت یک روی فصل جدید زندگی اش غربت بود و روی دیگر آن رسیدن به هدفی که در نوجوانی آن را ترسیم کرده بود؛ یعنی کمک به اعتلای فرهنگ انقلابی و دینی و نزدیکی کابل و تهران.

از دستفروشی تا مدیریت موفق

او در اوایل حضور خود در ایران مجبور بود برای امرار معاش کارهای مختلفی انجام دهد. دستفروشی، خیاطی، کفاشی و بنایی و هر کاری که بتواند نان حلالی را برای خود و دخترعمه‌اش که به تازگی با یکدیگر تشکیل خانواده داده بودند حاصل کند. اما مشکلات مهاجرت باعث نشد تا علاقه او به فعالیت فرهنگی نادیده گرفته شود. به‌رغم استقبال ایران از برادران افغانستانی مهاجر، اما برخورد ناشایست اقلیتی خودبترتیب در جامعه پاهای او را در مسیر همکاری فرهنگی با ایرانیان دچار تردید می‌کرد. او از این روزهای سخت این‌گونه یاد می‌کند: «به دلیل برخوردهای نامناسبی که در جامعه با افغانستانی‌ها دیده بودم، سه چهار بار تا ورودی حوزه هنری رفتم و برگشتم. به ساختمان حوزه هنری که نگاه می‌کردم به خودم می‌گفتم

ارتباط گرفتن وی با نویسندگان و شاعران افغانستانی باعث شد تا تأسیس خانه ادبیات افغانستان در تهران در کارنامه وی ثبت شود. مسئولیت خانه ادبیات افغانستان و دفتر شعر و داستان افغانستان و همکاری در نشریات فرهنگی به‌عنوان سردبیر، مدیرمسئول و عضو هیأت تحریریه از دیگر فعالیت‌های فرهنگی او بوده است